

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

طنز در شعر معاصر

(نیما، اخوان، شاملو، فروغ فرخزاد)

استاد راهنما:

آقای دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور:

آقای دکتر تقی پورنامداریان

نگارش:

فاطمه کرد چگینی

پاییز ۱۳۸۵

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات	۱
- شوخ طبعی چیست؟	۲
- خنده چیست؟	۴
- عواملی که در طنز و شوخ طبعی باعث ایجاد خنده می‌شوند:	۵
نظریه برتری طلبی	۶
نظریه ناسازگاری یا ناهماهنگی	۷
نظریه رهایی - تسکین	۸
- انواع شوخ طبعی	۹
فکاهه	۱۰
مطایبه	۱۰
لطیفه	۱۱
نکته	۱۱
هزل	۱۲
هجو	۱۳
طنز	۱۷
- پیشینه طنز در ادبیات فارسی	۲۳
- عناصر طنز (طنز پرداز، خواننده، مضمون و آماج طنز)	۲۵
مهمترین مضامینی که در طنز مورد توجه قرار می‌گیرد	۲۸
- قالبها و ساختار آثار طنز آمیز	۳۰
- شیوه‌ها و شگردهای طنز و شوخ طبعی	۳۳
- پی‌نوشت‌های فصل اول	۵۱

فصل دوم:

بخش اول: جلوه‌های طنز در شعر نیمایوشیج

- ۶۱ - زندگینامه
- ۶۲ - سیر شعر و اندیشه نیما
- ۶۶ - سیر طنز نیما
- ۶۷ - طنز نیما
- ۶۷ الف - طنزهای سستی
- ۸۵ ب - طنزهای نو
- ۹۳ - پی نوشت‌ها

بخش دوم: جلوه‌های طنز در شعر مهدی اخوان ثالث

- ۹۶ - زندگینامه
- ۹۷ - سیر شعر و اندیشه اخوان
- ۱۰۳ - سیر طنز اخوان
- ۱۰۶ - طنز اخوان
- ۱۰۶ الف - طنزهای نو
- ۱۴۸ ب - طنزهای سستی
- ۱۶۲ - پی نوشت‌ها

بخش سوم: جلوه‌های طنز در شعر احمد شاملو

- ۱۶۵ - زندگینامه
- ۱۶۵ - سیر شعر و اندیشه احمد شاملو
- ۱۷۰ - سیر طنز شاملو
- ۱۷۳ - طنز شاملو
- ۱۷۳ الف - طنزهای سیاسی - اجتماعی
- ۲۲۶ ب - طنزهای فلسفی

۲۳۹ پی نوشت‌ها

بخش چهارم: جلوه‌های طنز در شعر فروغ فرخزاد

۲۴۲ زندگینامه

۲۴۳ سیر شعر و اندیشه فروغ

۲۵۰ سیر طنز فروغ

۲۵۲ طنز فروغ

۲۵۲ الف - طنزهای سنتی

۲۵۷ ب - طنزهای نو

۲۸۷ پی نوشت‌ها

۲۸۹ فصل سوم: مقایسه طنزهای شاعران مورد بحث

۲۹۸ فهرست منابع

چکیده

طنز یکی از موثرترین قالبهای بیان هنری است. در این رساله اشعار چهار شاعر برجسته شعر نو مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل اول رساله پس از تعریف خنده، به عنوان یکی از لوازم طنز و شوخ طبعی و بیان تفاوت میان خنده معمولی و خنده هنری، به این نکته اشاره شده است که خنده موجود در طنز و انواع مختلف شوخ طبعی، خنده ای هنری است. آنگاه پس از تعریف مختصری از انواع مختلف شوخ طبعی، به تعریف طنز پرداخته شده است و از آنجا که تعاریف مختلفی از طنز وجود دارد؛ با بررسی نظرات صاحب نظران مختلف درباره طنز، در نهایت کوشش شده است تعریفی جامع از طنز بیان و تفاوت آن با دیگر انواع سخن شوخ طبعانه مشخص گردد. همچنین به طور مختصر تاریخچه طنز در ایران بررسی شده است و در نهایت در یک جمع بندی فشرده، شگردهای مختلفی که در انواع شوخ طبعی باعث به وجود آمدن فضای طنز و شوخ طبعانه می شود مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم در هر بخش، اشعار طنز آمیز شاعران مورد نظر بررسی و عناصر سازنده طنز در اشعار این شاعران مشخص شده است.

نیما و اخوان در قالب سنتی و نو شعر طنز آمیز سروده اند به همین دلیل، اشعار این دو شاعر برای حفظ سنخیت ساختاری و محتوایی به دو گروه طنز سنتی و طنز نو تقسیم شده است.

پس از بررسی و نقل اشعار نو و سنتی نیما، این مساله نمایان شده است که محتوای اصلی اشعار طنز آمیز وی، اخلاقی است که غالباً وجهه بومی دارند و در آنها شاعر به مردم منطقه زندگی خود توجه داشته است. نیما بیشتر در قالب سنتی شعر طنز آمیز سروده و در اشعار نو او نیز هر چند می توان اشعاری با محتوای طنز یا حتی هجو یافت؛ اما تعداد این نوع اشعار او کم است.

در بخش دوم اشعار طنز اخوان در دو قالب نو و سنتی بررسی شده است. اخوان در میان اشعار طنز آمیز خود بر خلاف نیما، مضامین متعددی را مورد توجه قرار داده و در

انواع مختلف شوخ طبعی شعر سروده است. اشعار طنز او در قالب شعر نو کلاً محتوای سیاسی - اجتماعی دارد؛ اما در شعرهای سنتی، اشعار متعددی در انواع مختلف شوخ طبعی با مضامین گوناگون سروده است.

در بخش سوم با بررسی اشعار طنز آمیز شاملو، سیرطنز وی نیز نمایان شده است که نشان می دهد وی در ابتدا به هجو توجه دارد و با گذشت زمان به طنز هنری روی می آورد و در اشعار مختلف خود هنرمندانه از این ابزار بیانی سود می جوید. وی نیز بیشتر به محتوای سیاسی اجتماعی توجه دارد؛ اما در عین حال برخی اشعار وی محتوای فلسفی دارند. در ضمن شاملو از قالب ترانه عامیانه نیز برای بیان طنز استفاده کرده است در حالیکه چنین کاربردی در اشعار نیما و اخوان دیده نمی شود.

در پایان و در بخش چهارم به طنزهای فروغ پرداخته شده است که بیشتر محتوایی اجتماعی و فرهنگی دارند و در دوره دوم شاعری اوسروده شده اند و درد و مجموعه تولدی دیگر و ایمان بیاوریم... گرد آمده اند. فروغ در طنزهای خود که بیشتر رنگ و چهره ای زنانه دارند؛ به انتقاد از طبقات مختلف اجتماع پرداخته است.

در فصل سوم با مقایسه طنزهای شاعران مورد بحث، تفاوتها و شباهتهای میان اشعار طنزآمیز آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشگفتار

امور جهان به طور جدی بود و تردید ناپذیر، اما زمانی که اولین کس شوخی را آغاز کرد، بشر دانست که امور جهان چندان هم تردیدناپذیر نیست.

بررسی طنز و شوخ طبعی که یکی از مؤثرترین قالبهای بیان هنری است، در اشعار شاعران برجسته پس از نیما کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ تا آنجا که جز مطالب پراکنده، در برخی کتب و مجلات، هیچ گاه اشعار طنز این شاعران به طور مستقل بررسی و نمایانده نشده است.

به همین دلیل، نگارنده در هنگام انتخاب موضوع رساله، بررسی این مسأله را مدنظر خود قرار داد. به علت گستردگی حوزه شعر معاصر، پس از مشورت با استادان محترم راهنما و مشاور، چهار شاعر صاحب نام و اثرگذار معاصر، یعنی نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد برای بررسی انتخاب شدند.

هدف از این پژوهش آن بود که نشان داده شود، این شاعران، که هر یک به نوعی عصیانگر و معترض بوده‌اند و انتقادهای اجتماعی در اشعار آنها چشمگیر است؛ از طنز به عنوان یکی از ابزارهای انتقاد اجتماعی در اشعار خود تا چه حد بهره گرفته‌اند.

پس از انتخاب موضوع و تعیین چارچوب کار با مراجعه به کتابها و مقالات متعدد در زمینه طنز و شوخ طبعی، به علت نبود تعریف ثابت و مشخصی از طنز و دیگر انواع سخن شوخ طبعانه، ضمن جمع‌آوری و بررسی و مقایسه نظرات مختلف صاحب‌نظران، که با دقت و وسواس صورت گرفت؛ کوشش شد تا نخست بهترین و گزیده‌ترین تعاریف از انواع سخن شوخ طبعانه و به ویژه مقوله طنز به دست آید.

پس از مشخص شدن تعریف طنز و تفاوت آن با دیگر انواع سخن شوخ طبعانه، با مطالعه تک تک اشعار شاعران مورد نظر، که گاه به بارها خواندن می‌انجامید، اشعار طنزآمیز مشخص و در نهایت با بررسی و تحلیل هریک، عناصر طنزساز آنها نمایان گردید.

پس از پایان بررسی‌ها، مطالب به سه فصل تقسیم شد. **فصل اول** به بیان کلیات اختصاص یافت. **فصل دوم** از ۴ بخش تشکیل می‌گردد که در آن به بررسی جلوه‌های طنز در شعر چهارشاعر مورد نظر پرداخته شده است. کوشش بر آن بود که روش تحقیق در هر

چهاربخش یکسان باشد اما به علت تنوع مضامین و قالبهای شعری گاه این هدف میسر نشده است.

هر بخش شامل زندگی نامه‌ای مختصر از شاعر مورد نظر است همراه با نگاه کلی به سیر تحول قالب و مضمون اشعار وی و در ادامه طنز با تقسیم‌بندی محتوایی و به ترتیب زمان بررسی شده است.

در پایان پژوهش مقایسه‌ای بین طنزهای شاعران مورد بحث از جهات مختلف به عمل آمده است. با وجود حجم وسیع منابع و گستردگی موضوع رساله، نگارنده نهایت سعی خود را برای رعایت دقت و امانت به کار برده است و ادعایی در ادا کردن حق مطلب ندارد و تنها امیدوار است که از این طریق توانسته باشد گامی هرچند کوچک در شناخت بیشتر شعر معاصر بردارد.

در پایان، پس از شکرگزاری به درگاه ایزد مَنان، بر خود واجب می‌دانم تا از زحمات استاد بزرگواریم، آقای دکتر ابوالقاسم رادفر قدردانی نمایم، که راهنمایی این رساله را برعهده داشتند و در طول کاراز هیچ کمکی دریغ نکردند. و نیز از زحمات دانشمند فرزانه و استاد ارجمندم، آقای دکتر تقی پورنامداریان، که از سر مهر و فروتنی مشاوره این رساله را برعهده گرفتند، سپاسگزاری نموده، برای ایشان از خداوند متعال، سلامتی روزافزون آرزو نمایم.

همچنین از سرکار خانم دکتر سهیلا صارمی که با پذیرفتن داوری این رساله، نگارنده را از راهنمایی‌های خود بهره‌مند ساختند و از استاد ارجمندم، آقای دکتر قیصر امین‌پور که با در اختیار قرار دادن برخی منابع و نظرات هوشمندانه خود نگارنده را در اصلاح و هرچه نیکوتر شدن این رساله یاری کردند و از دست اندرکاران موسسه محترم گل آقا که بارها با رویی‌گشاده، پذیرایی نگارنده شدند، صمیمانه سپاسگزارم.

و سرانجام، به ویژه از پدر بزرگواری و مادر مهربان و بذله‌گویم قدردانی می‌نمایم که در تمام سالهای تحصیل، صمیمی‌ترین همراهان من بودند.

فصل اول

کلیات

شوخی طبعی چیست؟

جرج برنارد شاو می‌گوید: «اگر می‌خواهید حقیقت تلخی را به کسی بگویید، طوری بگویید که او به خنده بیفتد و گرنه از تلخی مسأله چنان عصبانی می‌شود که شما را خواهد کشت.»

شوخی طبعی از مؤثرترین قالبهای بیان هنری است که به علت شیرینی و جاذبه خاص خود با اکثر روانها سازگار می‌افتد و به همین دلیل مخاطبان بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین با ابزار خنده - که آثار جدی را از آثار غیر جدی و شوخی طبعانه متمایز می‌کند- انبساط روحی در مخاطب پدید می‌آورد و از این طریق با در دست گرفتن احساسات و عواطف وی، پیام خود را به طور غیر مستقیم بر باور وی می‌نشانند.

خنده و شوخی طبعی در طول تاریخ، مخالفان و موافقان بسیاری داشته است. به عنوان مثال «افلاطون معتقد بود ما به کارهای مضحک و ابلهانه می‌خندیم. او نه تنها عاملان کارهای مضحک و ابلهانه را افراد پستی می‌شمرد، بل اعتقاد داشت نویسندگان نمایش‌های خنده‌آور و سازندگان شوخی‌هایی که کارهای مضحک و ابلهانه افراد پست را برملا می‌کنند، کشتکاران بذر فساد در روح کسانی هستند که نمایش‌ها و شوخی‌های آنان را تماشا می‌کنند و می‌شنوند و می‌خندند. او بر آن بود که خندیدن به هنگام تماشای نمایش‌های خنده‌آور یا شنیدن شوخی‌ها، در شخص این تمایل را به وجود می‌آورد که به تقلید از دلکان پردازد؛ در واقع به تقلید از کارهای مضحک و ابلهانه‌ای که دلکان نمایش می‌دهند.»^۱

«ارسطو نیز معتقد بود: چون طبع و نهاد آدمی گونه‌گون است، آنان که طبع بلند داشته‌اند، (در شعر) افعال بزرگ و اعمال بزرگان را تصویر کرده‌اند و آنان که طبعشان پست و فرومایه بوده، به توصیف اعمال دونان و فرومایگان پرداخته‌اند.»^۲

در ادیان مختلف گاه می‌بینیم که خنده امر مستحسنی نیست و پیروان از خنده زیاد منع شده‌اند. در اشعار ایرانی نیز شاعران زیادی خنده را نکوهیده‌اند. حتی بسیاری از

شاعران دون شأن خود می دانستند که اشعارشان وسیله خنده و طیبت واقع شود و هزل و طیبت را از خصایص جهال می دانستند، به عنوان مثال ناصر خسرو می گوید:

«با گروهی که بخندند و بخندانند چه کنم؟ چون نه بخندم نه بخندان
از غم آن که دی از بهر چه خندیدم خود من امروز به دل خسته و گریانم
خنده از بی خردی خیزد چون خندم؟ چون خرد سخت گرفته ست گریبانم؟»^۳

مؤلف قابوس نامه نیز در نصیحت به فرزندش می گوید: «بدان ای پسر که به تازی گفته اند: المزاح مقدمة التندر... و اصل همه شرّ و عربده مزاح کردنست پرهیز کن از مزاح کردن. هر چند مزاح کردن نه عیب است و نه بزه که رسول صلی الله علیه و سلم نیز مزاح کرده است.»^۴

برخی روانشناسان نیز معتقدند افراد هوشیارتر دیرتر به خنده می افتند، یا به تعبیر دیگر سوژه های خنده انگیز برای هوشیاران محدودتر از دیگران است.

با وجود این، مسلم است که خنده بخشی از زندگی است و طنز و شوخ طبعی می تواند از بهترین ابزار ایجاد خنده و رهایی از خستگی ای باشد که مسایل جدی در زندگی پدید می آورند. به همین دلیل است که حتی جدی ترین افراد هم به آن تمایل نشان می دهند.

برخی از فلاسفه و روانپزشکان، از جمله فروید، کانت و هربرت اسپنسر به خنده به عنوان وسیله ای برای تخلیه تنش اضافی هیجان ذهنی می نگرند. آنها معتقدند خنده تعادل طبیعی را حفظ می کند.^۵

فروید معتقد است ما به شوخی و لطیفه نیازمندیم؛ زیرا هر چه بزرگتر می شویم این آمادگی را پیدا می کنیم که افرادی غمگین و عبوس شویم. با گرفتاری در کارها و مشکلات، زندگی غالباً زیبایی خود را در نظردمان از دست می دهد. بنابراین نیازمند لطیفه های خنده دار هستیم که بتوانیم دوباره با آن بخش از وجودمان که می تواند بخندد و لبخند بزند و بی غل و غش باشد، رابطه برقرار کنیم و طنز و لطیفه وسیله ای برای دستیابی به شادی با وجود تمام اتفاقات اضطراب آور و شرایط نامساعد است. اگر ما اغلب اوقات شاد بودیم، دیگر

داشتن حس بذله‌گویی آنچنان ضرورتی پیدا نمی‌کرد؛ اما با توجه به شرایطی که داریم، بهترین راه برای زنده کردن حس شادی در زندگی خندیدن به موقعیت‌هایی است که باعث پریشانی است. به اعتقاد فروید بدون داشتن حس بذله‌گویی و استفاده از آن در موقعیت مقتضی امکان ندارد بتوان از نظر روانی شاد بود.^۶

بنابراین نخست به این مسأله می‌پردازیم که ماهیت خنده به عنوان مهمترین عنصر طنز و شوخ طبعی چیست؟

خنده چیست؟

درباره ماهیت خنده، انواع آن و عواملی که باعث خنده می‌شوند، بحثها و تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. از جمله دانشمندان، فلاسفه و روانپزشکان چندی تلاش کردند تا چگونگی آن را بیان کنند. سقراط در ۵۰۰ سال پیش از میلاد و پس از او ارسطو در این باره تحقیقاتی کردند. در قرن نوزدهم نیز کسانی چون داروین، هابز و برگسون - فیلسوف فرانسوی که کتابی مستقل درباره خنده نوشت - در زمینه طنز و خنده مقالاتی نوشتند.^۱

در تعریف خنده گفته‌اند:

«خنده پدیده‌ای عضلانی است، شامل انقباض و انبساط متناوب عضلات صورت، به همراه حرکات متقابل دیافراگم، انقباضات مرتبط حنجره و دریچه‌های نای، الگوی منظم تنفس را به هم می‌ریزند و صدا تولید می‌شود.»^۲ یا:

«خنده عبارت از به جوش آمدن خون است، بر اثر اینکه انسان چیزی را می‌بیند یا می‌شنود که او را سرگرم ساخته از جا می‌پراند و یا حرکت می‌دهد. و اگر او بی‌درنگ نتواند توانایی خود را جهت ارتباط آن وضع با اندیشه‌های خود به کار اندازد، خنده بر وی غالب می‌شود.»^۳

در مقابل خنده و قهقهه که با صدا همراه است؛ لبخند، خاموش و مهار شده است و ما تنها شاهد بازی ظریف‌تر حرکات چهره هستیم؛ مثل چروک افتادن زیر چشم‌ها و دهان. لبخند هم می‌تواند جایگزین خنده باشد و هم نشانه آغاز یا پایان آن. خنده هم مانند بعضی ویژگی‌های دیگر ظاهراً مخصوص انسان است. ارسطو می‌گوید: «از میان جانوران تنها انسان قادر به خنده است.»^۴

این گفته هنوز از نظر علمی نه کاملاً رد شده است و نه تایید. به هر حال آنچه که با اطمینان می‌توان گفت آنست که طنز و شوخ طبعی، یک ویژگی و خصیصه انسانی است؛ چه زمانی که با قهقهه توأم باشد و چه زمانی که با لبخندی مختصر و کوتاه بیان گردد. در نهایت می‌افزایم که خنده یا معمولی است یا هنری. خنده معمولی، واکنش جسم است در برابر عوامل فیزیکی همچون قلقلک؛ یا عوامل شیمیایی همچون گازهای خنده‌آور. در مقابل؛ خنده هنری، خنده‌ای است که در اثر تضاد و تناقض‌هایی که می‌بینیم و ما را غافلگیر و شگفت زده می‌کنند، پیدا می‌شود.^۵ در حوزه طنز و شوخ طبعی ما با خنده معمولی کار نداریم؛ بلکه سروکار ما با خنده هنری و عواملی است که این نوع خنده را سبب می‌شوند.

عواملی که در طنز و شوخ طبعی باعث ایجاد خنده می‌شود

برخی موقعیت‌ها و گفته‌ها ما را به خنده می‌اندازند و این همان نکته‌ای است که در حوزه طنز و شوخ طبعی برای خنده انگیزی از آن استفاده می‌شود. شرایط و عللی که در طنز باعث ایجاد خنده می‌شود، قرن‌ها موضوع بحث دانشمندان و فیلسوفان بوده است و نظریات مختلفی در این زمینه به وجود آمده است.

ما در اینجا به بررسی چند نظریه معروف می‌پردازیم که امروزه به صورت تئوریک در دنیا، در مورد دلایل خنده در انواع شوخ طبعی مطرح هستند. هر کدام از این نظریات طرفداران خاص خود را دارد و با وجود اینکه نمی‌توان هیچ کدام را انکار کرد؛ اما در عین

حال هیچ یک به تنهایی جامع و کامل نیست. در حقیقت می‌توان گفت تمام این عوامل در خنده‌ای که در اثر طنز و شوخ طبعی بوجود می‌آید، مؤثرند.

نظریه برتری طلبی Superiority Theories

بر اساس این نظریه که آن را افرادی چون ارسطو، افلاطون، توماس هابس و هنری برگسون مطرح کرده‌اند؛ ما در طنز و کمدی به دلیل احساس تفوق بر دیگران می‌خندیم. ما به ضعف‌ها و عیوب دیگران می‌خندیم چون به نوعی به ما احساس برتری می‌دهد. «خواننده یا تماشاگر طنز، آنگاه که شرایط خود را در مقامی والاتر از کاراکتر کمیک احساس کند، به خنده می‌افتد. دریافت شرایط طنز، به قضاوت مشاهده کننده عمل یا خواننده متن بستگی دارد.»^۱

این احساس برتری یا در برابر افراد هم سطح و فروتر است یا در برابر افراد مسلط و برتر. در مقابل گروه اول، احساس برتری - در رفتار، گفتار یا اندیشه - معمولاً بر اثر کشف نوعی ارتباط یا نکته پنهانی درباره یک فرد یا یک رویداد به وجود می‌آید. همه مردم معمولاً خود را عاقل و سالم به حساب می‌آورند به همین دلیل مشاهده حماقت و گیجی فردی یا ناآگاهی او از اموری که معمولاً همه از آن آگاهی دارند، باعث خنده آنها می‌شود و چون خود را از آن عیوب مبرا می‌دانند؛ به نوعی نسبت به فرد مورد نظر احساس برتری می‌کنند. این احساس برتری البته با دلسوزی و ترحم همراه است.

اما در مقابل گروه دوم، زمانی لطیفه یا صحنه‌ای ما را به خنده می‌اندازد که «بتوانیم ناخود آگاه بر فرد یا گروهی که بر ما برتری یا تسلط دارد، چیره شویم. در واقع خنده عکس‌العمل برتری موقتی انسان بر فرد یا گروه مسلط بر اوست. اما با لطیفه فرد یا گروهی را که از آن متنفریم تحقیر می‌کنیم. هر چه فرد یا گروه مورد هجوم منفورتر باشد لذت حاصل از لطیفه بیشتر است.»^۲

با این دیدگاه، لطیفه و به خصوص طنز وسیله‌ای است برای ستم‌دیدگان و محکومان - که از نظر سیاسی ناتوانند - تا دشمن خود را از نظر اخلاقی و معنوی شکست دهند، او را تحقیر کنند و با کشف عیب و نقص‌های افراد بالاتر احساس ناامنی را از خود دور کنند. «این خنده تحقیرآمیز می‌تواند اصلاح را در پی داشته باشد و به تعبیر برگسون، وسیله‌ای شود تا جامعه به وسیله آن، از خود در برابر سوء استفاده‌هایش انتقام کشد. چرا که زبان این تحقیر، توهینی است حساب شده که هدف آن، نمایاندن راستی‌ها و کژی‌ها از طریق نهیب زدن بر دریافت‌کننده توهین است، یا خنده و اهانت بر کسانی است که وجودشان اهانت بر انسانیت است، خنده‌ای که بی شک لذت بخش است.»^۳

نظریه ناسازگاری یا ناهماهنگی **Incongruity Theories**

شوپنهاور گفته است: هر بیانی که در آن ناسازگاری باشد، خنده‌انگیز است و به گفته هانری برگسون، وقتی دو نمونه متفاوت و غیر عادی از اعمال یا افکار وجود داشته باشد، آدم به این ناهمخوانی می‌خندد.^۴

این نظریه را ابتدا فرانسویس هاچسون در سال ۱۷۵۰ مطرح کرد و بعدها کانت، شوپنهاور و کی‌یرکگور با تغییرات آنرا شرح و بسط دادند.^۵ کانت، فیلسوف آلمانی، می‌گوید: یکی از علل خندیدن این است که نتیجه یک مسأله و یا حادثه‌ای طوری باشد که ما انتظارش را نداشته باشیم؛ یعنی خواننده خود را در برابر اموری خلاف عادت و انتظار ببیند و شعور خود را غافلگیر شده بیابد و در شگفت بماند.^۶

به طور کلی از دیدگاه پیروان این نظریه، خنده به دلیل ناهماهنگی میان دانسته‌ها یا توقعات ما از یک سو و اتفاقات رخ داده در لطیفه، خوشمزگی، لودگی یا مزاح از دیگر سو بوجود می‌آید. به عبارت دیگر طنز از دیدن یا احساس یک تضاد یا عدم توازن و تناسب سرچشمه می‌گیرد. تضاد و بی تناسبی بین آنچه نمایانده می‌شود و به نمایش در می‌آید با آنچه ماهیتاً هست.

«هر فکر و هر موضوع تازه علاقه انسان را برمی‌انگیزد و ما برای اطمینان دادن به خویش باید هر فکر تازه را به فکری آشنا تحویل کنیم تا از رمزآلود بودن و خطرناکی احتمالی آن بپرهیزیم. بدینگونه، بدن انسان در برابر ترکیب نامنتظره انگیزه‌های برونی، بر فعالیت خویش می‌افزاید..... ناگهان معلوم می‌شود که مسأله ما موهومی است..... سرا پای مسأله و تمامی حادثه «بی اهمیت» از آب در می‌آید، اما در این میان، خود را آماده کرده‌اید و نیروهای روانی و تنی خود را بسیجیده‌اید. اما دیگر بسیج نیروها ضرور نیست، چرا که دشمن سهمناک در کار نیست، باید از بسیج در آید. در مراکز فکر و تحلیل مغز شما، انرژی ذخیره شده که باید بلافاصله مصرف شود، یعنی از راه مجاری که حرکات بدن اجازه می‌دهد تخلیه شود. اگر انرژی که رها می‌شود ضعیف باشد فقط تبسمی بر لبها می‌نشیند، اگر انرژی بیشتری ذخیره شده باشد، دیافراگم سینه متشنج می‌شود و حتی گاهی خنده‌های پر طنین بوجود می‌آید....»^۷

نظریه‌های تسکین Release/ Releaf Theories

این نظریه در قرن نوزدهم در آرای هربرت اسپنسر مطرح شد. به اعتقاد وی، خنده آزاد شدن انرژی عصبی پس رانده شده است. اما کسی که مطالب منسجم و جامعی در این زمینه ارائه داد؛ فروید بود. وی در کتاب **لطیفه‌ها و رابطه آن با خودآگاه** شرح داد که انرژی آزاد یا تخلیه شده در خنده به این دلیل لذت‌بخش است که از میزان انرژی‌ای که در مواقع معمول برای مهار یا سرکوب فعالیت روانی به کار می‌رود، می‌کاهد.^۸ روان که ذاتاً متمایل به کم جوشی و آرامش است؛ هر چه بتواند از کشاکش روانی جلوگیری می‌کند و لطیفه چون با صرف انرژی اندک نوعی کامگیری بی دردسر و سریع به ما می‌بخشد، لذت‌بخش است.^۹ از سوی دیگر، لطیفه نوعی سازوکار دفاعی بخش ناخودآگاه ذهن است که اهمیت آن در آزادسازی انرژی روانی سرکوب شده ذهن است. به عقیده وی خود (ego) انگیزه‌ها و کامهای وازده یا آنچه را که به صورت محرمانه و تابو در آن سرکوفته شده است با سبک یا مبتذل و عامیانه کردن آن به صورت لطیفه (و یا دیگر اشکال طنز)

دوباره آزاد می‌کند و تنش درونی را به صورت موقت هم که شده تشفی می‌بخشد.^{۱۰} لطیفه زنجیره‌های تحمیلی جامعه را از دست و پای ما برمی‌دارد و همچون دوران کودکی ما را سرخوش می‌گرداند.

به طور خلاصه باید گفت از نظر طرفداران این نظریه محور طنز چیزی جز رهایی و رهاسازی از طریق حذف محدودیت‌ها نیست. طنز با زیر سؤال بردن الزامات اجتماعی و حذف محدودیت‌ها نوعی رهایی از آنها و در نتیجه انبساط خاطر و خنده را در پی دارد، همچنین می‌تواند بهترین وسیله برای دور زدن سانسور باشد.^{۱۱}

انواع شوخ طبعی

امروزه، اکثر مردم هر نوشته یا عمل خنده‌دار یا هر چیزی را که در آن به نوعی عنصر خنده و تمسخر وجود داشته باشد، طنز می‌نامند و آنرا وسیله‌ای برای لذت جوی و گذران وقت و بعضاً سبکی می‌دانند. در حالیکه طنز یکی از انواع شوخ طبعی است و ویژگی‌های خاص خود را دارد. در بسیاری از نوشته‌ها نیز به علت نبود تعریف جامع و مدونی از شوخ طبعی، اصطلاحات رایج در این شاخه ادبی غالباً یا به جای هم و یا در معانی‌ای غیر از مفاهیم اصلی خود به کار می‌روند. این اختلاط معانی در مباحث شفاهی چندان مهم نیست؛ زیرا معمولاً مقصود گوینده را از به کار بردن هر کلمه می‌توان درک کرد حتی اگر لفظی که برای آن انتخاب شده دقیق نباشد؛ اما در مباحث مکتوب از آنجا که کلمات به عنوان اصطلاحات تکنیکی به کار می‌روند، تعیین مصداق دقیق هر کلمه مهم است. به همین دلیل در اینجا ما ابتدا تعاریفی از رایج‌ترین انواع شوخ طبعی می‌آوریم و در انتها به طور مشروح به تعریف طنز می‌پردازیم.

آنچه انواع شوخ طبعی را از هم جدا می‌کند، در نگاه نخست هدف از خندانند است که ممکن است ایجاد لذت و تفریح، انتقام‌گیری و ویران ساختن شخصیت فرد یا افراد و یا اصلاح و سازندگی باشد. اما در بیان دقیق‌تر «شوخ طبعی آمیزه‌ای است از خنده، انتقاد،

کنایه و مسایل غیر جدی که با کم و زیاد شدن هر یک از این عوامل، انواع شوخ طبعی شکل می‌گیرد.»^۱

ما در تعاریف خود به این موارد توجه خواهیم داشت و بررسی خود را از ساده‌ترین و رایج‌ترین اشکال شوخ طبعی یعنی فکاهه، مطایبه و لطیفه آغاز می‌کنیم که هدف آنها تنها خنده‌انگیزی است؛ یعنی در خنده خلاصه می‌شوند و غایتی دیگر برای آنها متصور نیست. نظریه‌رهایی تسکین درباره این اشکال به خوبی صدق می‌کند. به ویژه درباره فکاهه که روانشناسان معتقدند نتیجه سرکوب حس پرخاشگری است که تحت شرایط اختناق و فشار اینگونه جلوه می‌کند. مطالعات جامعه‌شناسان نیز نشان می‌دهد مردمانی با شرایط مشابه اجتماعی و سیاسی، فکاهی‌های مشابهی دارند.

فکاهه Humour

به اعتقاد کانت انگیزه خنده در فکاهه، هیچ از آب درآمدن یک انتظار طولانی است و بس. یعنی آنچه که در نظریه ناسازگاری توضیح دادیم.

فکاهه واژه‌ای است عربی و در لغت به معنای شوخی و مزاح است و به گفتار و کردار و ظاهر شوخ آمیز فکاهه می‌گویند.^۱ ساده‌ترین و بی‌دردسرتین شیوه خنده‌انگیزی است زیرا- چنانکه توضیح خواهیم داد- نه زشتی و رکالت هزل را دارد، نه بی‌پروایی و تندى هجو و نه انتقاد و گزندگی طنز را، به همین دلیل همه جا قابل نقل است.

برخی آنرا صورت تکامل یافته هزل دانسته‌اند و گفته‌اند شوخی معتدل و به دور از زشت‌گویی که هدف آن ایجاد انبساط خاطر، تفریح و نشاط و خنده است و از جنبه خصوصی و شخصی خارج شده و به صورت عمومی مطرح می‌شود.^۲

مطایبه Wit

در لغت به معنی شوخی و خوش طبعی کردن با کسی است با این تعریف با فکاهه یکسان می‌شود؛ اما تفاوت این دو در آن است که فکاهه علاوه بر گفتار، کردار و رفتار را

هم شامل می‌شود ولی مطایبه بیشتر لفظی و سخنی است کوتاه و موجز که عنصر غافلگیری در آن موجب خنده می‌شود. این غافلگیری معمولاً در اثر کشف رابطه یا تمایز میان کلمات و مفاهیم آنها ایجاد می‌شود.^۱

در انگلیسی، این واژه هر چند در زمانهای مختلف معانی متفاوت داشته است؛ امروزه کلامی کوتاه و زیرکانه است که به منظور انگیزش یک حالت ناگهانی و غافلگیرانه خنده‌آور مطرح می‌شود.^۲

مطایبه معمولاً به شکل لطیفه و نکته بیان می‌شود.

لطیفه Joke/anecdote

در لغت، مونث لطیف و به معنی خوش طبعی، بذله و گفتار نرم و کلامی مختصر در غایت حسن و خوبی است. به تعبیر تهانوی در *کشاف اصطلاحات الفنون*، لطیفه «نکته‌ای است که مرآن را در نفوس تأثیر باشد، به طوری که موجب انشراح صدر و انبساط قلب گردد.»^۱

امروزه اصطلاحاً به معنی حکایت کوتاهی است که اساس آن بر پیوند حلقه‌های واقعی و تصادفی حادثه‌ای استوار است که با پیوستن این حلقه‌ها به هم لطیفه شکل می‌گیرد و معمولاً حلقه آخری موجب غافلگیری و ایجاد شگفتی و خنده می‌شود.^۲ پایان غافلگیر کننده معمولاً به منزله نتیجه نهایی لطیفه محسوب می‌شود.

نکته Epigram

نزدیک به معنی لطیفه، اما کوتاه‌تر از آنست. «در ادبیات یونانی Epigram یا قطعه منظوم کوتاه که در آغاز بر روی قبرها و بناها نوشته می‌شد، بعداً به شعر کوتاهی اطلاق گردید که آخرش به نکته‌ای دقیق و مطایبه‌آمیز تمام شود.»^۱ در لغت به معنی سخن لطیف و نغز آمده است و در اصطلاح ادبی کلام کوتاه و پر معنایی است که ظرافتی در بیان و مضمون بکری در فکر داشته باشد.^۲ «به ویژه به هر شعر کوتاهی که فکر را منتقل کند یا

نکته دل آزاری داشته باشد نیز اطلاق می‌شود، چه آن نکته لطف‌آمیز باشد و چه سرگرم کننده یا طنزآمیز.^۳

درباره تفاوت نکته و لطیفه باید توجه داشت که در نکته همواره جنبه بکری و آموزندگی و معنی‌رسانی مورد نظر اهل معنی است؛ با توجه به نوع مفهوم آن که ممکن است اغلب طنزآمیز باشد؛ در حالیکه لطیفه بیشتر جنبه سرگرمی دارد.^۴

نمونه‌ای از «نکته» در شعر سهراب سپهری:

«من قطاری دیدم که سیاست می‌برد / و چه خالی می‌رفت!»^۵

هزل Facetiae

تعاریفی که از هزل در برخی منابع آمده است تعریف دقیقی نیست و گاه با تعاریف هجو یا طنز در آمیخته است. از جمله این تعاریف که در لغتنامه دهخدا آمده است:

«هزل شعری است که در آن کسی را ذم گویند و بدو نسبت‌های ناروا دهند و یا سخنی است که در آن مضامین خلاف اخلاق و ادب آید.»

قسمت اول این تعریف، خصوصیات هجو را بیان می‌کند که ما در تعریف هجو به آن اشاره خواهیم کرد.

هزل را در لغتنامه‌ها به معنی «بیهوده گفتن» «مزاح کردن» «لاغ و سخن بیهوده» آورده‌اند یا «هر سخنی که از آن معنی جدی اراده نشود». به این ترتیب هر نوع شوخی را می‌توان هزل دانست.

کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری در کتاب **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار** هزل را الفاظی دانسته که از نظر عقل، دقیق و درست نباشد و تنها مایه تفریح خاطر شود. از نظر او اگر شاعر در آوردن چنین سخنانی در ضمن کلام خود اعتدال را رعایت کند، سخن او را مطایبه می‌نامند.^۱

برخی از شاعران و نویسندگان کهن، از جمله سنایی و مولوی، هزل را به معنی سخنان زشت و شرم‌آوری که به قصد شوخی و در اصل به قصد نتیجه اخلاقی یا اجتماعی

گفته شود نیز به کار برده‌اند و غالباً آنرا هزلی دانسته‌اند که پا از دایره راستی بیرون ننهاده باشد. به همین دلیل مولوی می‌گوید:

هزل تعلیم‌ست آنرا جد شو تو مشو بر ظاهر هزلش گرو
هر جدی هزلست پیش هازلان هزلها جدست پیش هازلان^۲

آنچه امروزه ما هزل می‌نامیم، اصطلاحی است فراتر از این معانی و آن شعر یا نثری است که حاوی مضمون رکیک و خلاف اخلاق و ادب است و قصد از آن تنها خواندن و تفریح و شوخی است، در مقابل جد یا سخن جدی.^۳

شفیعی کدکنی در تعریفی جامع هزل را اینگونه تعریف کرده است: «هزل سخنی است که در آن هنجار گفتار به اموری نزدیک شود که ذکر آنها، در زبان جامعه و محیط زندگی رسمی و در حوزه قراردادهای اجتماعی حالت الفاظ حرام یا «تابو» داشته باشد و در ادبیات ما مرکز آن بیشتر امور مرتبط با سکس است.»^۴

در هزل نیز همچون انواع قبل، هدف سرخوشی و تفریح است؛ اما آنچه هزل را از آنها متمایز می‌کند این است که در هزل از سخنان و مضامین زشت و رکیک استفاده می‌شود به گونه‌ای که همه جا قابل نقل نیست.

هجو Lampoon

در لغت به معنی برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن و فحاشی و ناسزاگویی به کسی است. قدما در تعریف هجو آن را مقابل مدح قرار می‌دادند. چنانکه مولف **قابوس‌نامه** می‌گوید: «اگر هجا خواهی که بگویی و ندانی، همچنانکه در مدح کسی را بستایی، ضد آن مدح بگویی، که هر چه ضد مدح بود، هجا بود.»^۱

در ادبیات، هجو نوعی شعر غنایی است که اساس آن بر نقد گزنده و دردانگیز است که گاهی به سرحد دشنام‌گویی یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور نیز می‌انجامد.^۲

رنجش شخصی عامل اصلی بوجود آمدن هجو است. هجو در حقیقت آخرین دست‌آویز انسان آزردده خاطر است که بوسیله آن بر فرد مورد نظرش می‌تازد. در زبان